

## نقد و تحلیل تصحیح شبرنگ‌نامه داستان رستم و پسر دیو سپید

سجاد آیدنلو\*

### چکیده

شبرنگ‌نامه یکی از منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه است که به موضوع کین‌خواهی شبرنگ، پسر دیو سپید، از ایرانیان و نبردهای او با رستم و ایرانیان می‌پردازد. با این‌که از شناسایی و معرفی این اثر حدود صد و بیست سال می‌گذرد، آگاهی‌ها و تحقیقات موجود درباره آن بسیار اندک است و متن مصحح آن نیز به‌تازگی منتشر شده است. شبرنگ‌نامه، که سراینده آن ناشناخته است، ۲۸۷۷ بیت دارد و احتمال داده‌اند که از منظومه‌های سده ششم باشد. چون این منظومه از منابع دو درس از سرفصل‌های گرایش ادبیات حماسی در دوره دکتری ادبیات فارسی است در این مقاله ضمن معرفی تصحیح این کتاب (به‌کوشش ابوالفضل خطیبی و گابریله وان دن برگ، تهران، بنیاد موقوفات افشار با همکاری انتشارات سخن، ۱۳۹۵) و طرح نکاتی برای تعیین تاریخ احتمالی نظم آن، پیش‌نهادهایی نیز درباره بعضی موارد مقدمه و ضبط‌های متن آن عرضه شده است.

**کلیدواژه‌ها:** شبرنگ‌نامه، تصحیح، منظومه‌های پهلوانی، ادب حماسی.

### ۱. مقدمه

شبرنگ‌نامه از منظومه‌های پهلوانی نسبتاً کم‌حجم و تقریباً گم‌نام ادب حماسی ایران است. ژول مول در دیباچه خویش بر تصحیح شاهنامه که شماری از منظومه‌های پس از فردوسی را معرفی کرده از این منظومه نام نبرده است، زیرا نخستین بار شارل ریو در سال ۱۸۹۵ م و چند سال بعد از درگذشت مول، در پیوست فهرست دست‌نویس‌های فارسی موزه بریتانیا

\* دانشیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه پیام نور، ارومیه، aydenloo@gmail.com  
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۶/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۸/۰۲

شبرنگ‌نامه را به کوتاهی شناساند (فان دن برخ و خطیبی ۱۳۹۱: ۱۹۲). در ایران و به زبان فارسی ظاهراً نخستین بار مرحوم دکتر صفا در کتاب حماسه‌سرایی در ایران با استفاده از معرفی ریو توضیح کوتاهی درباره این منظومه آورده‌اند (صفا ۱۳۶۳: ۳۲۳) و پس از آن هرچه درباره این متن نوشته شده براساس همین معرفی مختصر روان‌شاد دکتر صفا بوده است (برای نمونه، بنگرید به رزمجو ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۳۹). ناشناختگی شبرنگ‌نامه به اندازه‌ای بوده که در مدخل «حماسه‌ها/Epics» در دانش‌نامه ایرانیکا نامی از این اثر نیامده است (De Blois 1998: 474-477). جامع‌ترین و بهترین معرفی این منظومه مدخل «شبرنگ‌نامه» در دانش‌نامه زبان و ادب فارسی است (فان دن برخ و خطیبی ۱۳۹۱: ۱۹۲-۱۹۵) و پس از آن گابریله وان دن برگ در سال‌های ۲۰۱۲ م و ۲۰۱۵ م دو مقاله به انگلیسی درباره آن نوشته‌اند (برای نام و مشخصات این مقالات، بنگرید به: شبرنگ‌نامه ۱۳۹۵: ۲۵۴).

داستان شبرنگ‌نامه با روایت هفت خان رستم (نبرد مازندران) شاهنامه مرتبط و در ادامه آن است که پس از پیروزی رستم و کاووس بر دیوان و شاه مازندران و نشستن اولاد بر تخت فرمان‌روایی این ناحیه، مهیار زن دیو سپید پنهانی پسری دیوفش می‌زاید که «شبرنگ» نامیده می‌شود. شبرنگ بعد از آگاهی از کشته‌شدن پدرش به دست رستم در پی کین‌خواهی برمی‌آید از این روی در مازندران می‌شورد و اولاد و بسیاری از یاران او را می‌کشد و مادرش مهیار را مهتر مازندران می‌کند و سپس با لشکری از دیوان به ایران می‌تازد. رستم و سپاه ایران به مقابله او می‌آیند و نزدیک طیسفون به هم می‌رسند. نبردهای متعددی صورت می‌گیرد و لشکریان شبرنگ چند بار شکست می‌خورند اما رستم و فرامرز نمی‌توانند خود این دیو را بگیرند یا بکشند. شبرنگ دیو به توران می‌گریزد تا با سپاهی دوباره بازگردد و ایرانیان نیز به مازندران می‌روند و مادر او مهیار را به بند می‌کشند و او به ازدواج بهرام پسر گودرز درمی‌آید.

برخلاف منظومه‌هایی مانند گرشاسپ‌نامه، بهمن‌نامه، جهانگیرنامه، و برزنامه مفصل/جدید، که پایان کار (مرگ) شخصیت‌های اصلی آن‌ها معلوم است، در شبرنگ‌نامه، شبرنگ با گریز به توران از متن داستان خارج می‌شود و دیگر اشاره‌ای به حضور دوباره یا سرانجام وی نیست، لذا می‌توان این منظومه را از نظر نامعلوم‌بودن سرنوشت پهلوان اصلی آن به نوعی ناقص دانست، هم‌چنان که فرامرزنامه‌های کوچک و بزرگ و کوش‌نامه این‌گونه است. بنابر یکی از ویژگی‌های سنت نقالی که داستان‌پردازان می‌کوشیدند روایات ناقص ادب حماسی را تکمیل و مبهمات آن را با روایت‌سازی‌های خویش روشن کنند (طومار نقالی شاهنامه ۱۳۹۱: ۶۰-۶۲ مقدمه). در برخی طومارها و منظومه‌های مبتنی بر داستان‌های نقالی، رستم، جهانگیر، یا برزو کشته‌شده شبرنگ دیو معرفی شده‌اند (عطایی، زیر

چاپ: بیت ۱۰۰۱۶؛ غفوری ۱۳۹۵: ۱۲۵؛ هفت لشکر ۱۳۷۷: ۳۰۰) تا عاقبت کار پسر دیو سپید هم در روایات ایرانی معلوم شده باشد.

طی صدویست سالی که از شناسایی منظومه شبرنگ‌نامه می‌گذرد، اهمیاتی برای تصحیح آن صورت نگرفته بود و پژوهش‌گران ادب حماسی ایران از دست‌رسی به متن کامل آن محروم بودند تا این‌که اخیراً زحمت و همت دو تن از محققان متنی آراسته از این منظومه را عرضه کرد. ابوالفضل خطیبی، عضو هیئت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی و شاهنامه‌شناس صاحب‌نظر و گابریله وان دین برگ، استاد ادبیات فارسی دانشگاه لایدن هلند که کار جست‌وجو و معرفی نسخ شبرنگ‌نامه را نخست ایشان آغاز کرده بودند و خطیبی به نوشته خود در میانه‌های تحقیق و تصحیح به ایشان پیوستند (شبرنگ‌نامه ۱۳۹۵: هفتاد و چهار پیش‌گفتار) و حاصل کار به‌طور مشترک منتشر شد. شبرنگ‌نامه دومین اثر از منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه است که با همکاری دو نفر (یک پژوهش‌گر ایرانی و یکی از ایران‌شناسان اروپایی) چاپ می‌شود و پیش‌تر خطیبی فرامرزنانه بزرگ (تهران، سخن، ۱۳۹۵) را نیز با همکاری ماریولین فان زوتفن چاپ کرده بودند.

تصحیح متن شبرنگ‌نامه کار مشترک خطیبی و وان دین برگ است، اما مقدمه آن را خطیبی نوشته و امضا کرده‌اند. در این مقدمه محققانه به موضوعاتی چون: سابقه تحقیق درباره شبرنگ‌نامه، شبرنگ و روایات او در منظومه شبرنگ‌نامه، طومارهای نقالی و منابع دیگر، نام کتاب، سراینده و زمان نظم، منبع متن و اهمیت منظومه و برخی ویژگی‌های سبکی آن پرداخته شده و در پایان نیز دست‌نویس‌های مبنای کار، با بعضی تصاویر آن‌ها، معرفی و روش کار توضیح داده شده است. مقدمه این تصحیح به دلیل تخصص و اشراف خطیبی در حوزه شاهنامه‌شناسی و ادب حماسی، بسیار دقیق و فنی نوشته شده است و نکته‌های تازه‌ای برای پژوهندگان و علاقه‌مندان دارد. از جمله ایشان با بررسی یک قطعه چهل و پنج بیتی در یکی از نسخه‌های شبرنگ‌نامه حدس درخور توجهی را مطرح کرده‌اند که شاید سراینده ناشناخته سام‌نامه شخصی به نام خواجه کراتی بوده که بعدها به سبب گم‌نامی این خواجه، به نام خواجه کرمانی معروف شده است. خواجه کراتی غیر از سرقت همای و همایون خواجه کرمانی و تغییر و تبدیل آن به سام‌نامه، دو منظومه شبرنگ‌نامه و فرامرزنانه کوچک را هم به نام خود انتقال کرده است (شبرنگ‌نامه ۱۳۹۵: سی و پنج تا چهل و پنج پیش‌گفتار).

مصححان گرامی برای تصحیح شبرنگ‌نامه پنج نسخه را شناسایی و از آن‌ها استفاده کرده‌اند: ۱. دست‌نویس کتاب‌خانه دانشگاه لایدن که تاریخ کتابت ندارد و قدیمی‌ترین تاریخ

نوشته شده در آن به قلم یکی از مالکان (۱۰۶۲ ق) است. این نسخه با نشان اختصاری (ل) اساس تصحیح منظومه است؛ ۲. نسخه‌ای که در ضمن دست‌نویس شاهنامه موزه بریتانیا (مورخ ۱۲۴۶-۱۲۴۹ ق) آمده و علامت آن در این تصحیح (ب) است؛ ۳. نسخه موجود در شاهنامه کتاب‌خانه ایندیا آفیس لندن (بدون تاریخ کتابت) و با نشان اختصاری (ن)؛ ۴. نسخه مضبوط در شاهنامه کتاب‌خانه آستان قدس رضوی (مورخ ۱۲۱۲ ق) با علامت (آ)؛ و ۵. نسخه محفوظ در شاهنامه کتاب‌خانه ملی ایران (مورخ ۱۲۸۰ ق) با نشان (م).

با این که نسخه اساس تصحیح شیرنگ‌نامه دست‌نویس کتاب‌خانه دانشگاه لایدن است به جهت متأخر بودن این نسخه (قرن ۱۱ ق) مصححان فاضل به درستی از روش تصحیح علمی - انتقادی استفاده کرده و به صورت اجتهادی از ضبطها و امکانات هر پنج نسخه برای بازسازی متن بهره برده‌اند. در این متن دو اصل مهم تصحیحات علمی یعنی «ضبط دشوارتر برتر است» و «اعمال تصحیح قیاسی» با دقت به کار بسته شده و صورت‌های اصلی از دست‌رفته و تغییر یافته را روشن کرده است (برای توضیح و دیدن چند نمونه، بنگرید به شیرنگ‌نامه ۱۳۹۵: هفتادویک تا هفتادوچهار پیش گفتار).

خطیبی در پیش‌گفتار خویش حدس زده‌اند که شیرنگ‌نامه احتمالاً در قرن ششم هجری سروده شده است (شیرنگ‌نامه ۱۳۹۵: چهل و شش پیش گفتار). پیش از ایشان هم کسانی که به این منظومه اشاره کرده‌اند آن را با قید احتمال از سده ششم دانسته‌اند (برای نمونه، خالقی مطلق ۱۳۸۶: ۱۸۶؛ رزمجو ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۲۹؛ صفا ۱۳۶۳: ۳۲۳). در منظومه‌هایی مانند شیرنگ‌نامه و نیز برزنامه، سام‌نامه، جهانگیرنامه، بانوگشسپ‌نامه، زرین‌قبان‌نامه، و شهریارنامه، که ناظران برخلاف شاهنامه و گرشاسپ‌نامه و بهمن‌نامه و کوش‌نامه در مقدمه‌ای به مدح مهتر/ مهتران زمان خویش پرداخته‌اند، غالباً گواهی تاریخی مسلمی برای تعیین قطعی زمان سرایش آن‌ها یافته نمی‌شود و اظهار نظرها فقط بر پایه بعضی ویژگی‌های زبانی و موضوعی درون‌متنی و در محدوده حدس و احتمال است. شیرنگ‌نامه و دیگر منظومه‌های پیرو شاهنامه به دلیل تقلید و تأثر آگاهانه یا ناخودآگاه سرایندگان از سبک فردوسی، زبان کهنه‌ای دارند و حتی اگر در ادوار متأخرتر (مثلاً سده‌های نهم و دهم) نیز به نظم درآمده باشند بیانشان شبیه شاهنامه و آثار قرن چهارم و پنجم هجری است، ولی در کنار این ویژگی کلی و عمومی گاهی ممکن است نشانه‌هایی از زمان سرایش آن‌ها در این متون یافته شود. درباره نظم شیرنگ‌نامه در قرن ششم صرف‌نظر از آن ویژگی عمومی یادشده درباره تقلید از زبان، نحو، و بلاغت شاهنامه، دلایل استواری وجود ندارد و عرضه نشده است. نگارنده نیز بدون این که بخواهد قاطعانه در احتمال سروده شدن این اثر در سده ششم

تردید کند یا آن را نادرست بداند توجه مصححان ارجمند متن و محققان ادب حماسی را به چند نکته و قرینه جلب می‌کند که شاید در رسیدن به نظر و نتیجه نسبتاً مستندتر درباره زمان احتمالی سرایش این منظومه مفید باشد:

۱. یکی از ویژگی‌های روایت‌های نقالی و شفاهی پرداختن شخصیت‌های نوظهور و متعدد است. علاوه بر یلان خاندان رستم (مانند: تیمور/ تمور، جهان‌بخش، کریمان، گرشاسپ ثانی، و ...) برای دیوان و پتیارگان نیز فرزندان و برادرانی ساخته و در روایات متأخر نقالی و منظومه‌های برگرفته از این داستان‌ها وارد شده است تا با رستم و فرزندان فرزندان او مقابل شوند. کهن‌ترین نمونه‌های این موضوع در حدود جست‌وجوهای نگارنده برخیا سسر اکوان دیو در روایتی افزوده بر داستان بیژن و منیژه در نسخه شاهنامه حاشیه ظفرنامه مستوفی (مستوفی ۱۳۷۷: ج ۱، ۵۹۰-۵۹۲ حاشیه صفحات) و سندلوس فرزند دیگر اکوان در داراب‌نامه بی‌غمی (احتمالاً از قرن ۸ ق) است (بی‌غمی ۱۳۸۱: ج ۱، ۶۱۶) و بعد در طومارها و منظومه‌های متأخر افرادی چون: سرخاب نبیره فولادوند دیو، هزبر بلا نبیره عوج بن عنق، پور نهنگال دیو، درنگ پسر دیگر دیو سپید، سخره فرزند ارژنگ دیو، سرخه پسر شبرنگ دیو و ... دیده می‌شوند (طومار نقالی شاهنامه ۱۳۹۱: ۶۸، ۱۳۹، ۱۴۱، ۱۴۵؛ عطایی، زیر چاپ: بیت ۱۰۰۱۱-۱۰۰۱۶). شخصیت اصلی منظومه شبرنگ‌نامه پسر دیو سپید است و در کنار او از «پور ارژنگ دیو» (صفحه ۵۵، بیت ۶۶) هم یاد شده و چون این ویژگی (فرزندسازی برای دیوان) چنان‌که گذشت اغلب خاص روایت‌های نقالی و متون پس از سده هشتم است، باید در تعیین تاریخ نظم این منظومه مورد توجه باشد.

۲. در بیتی از این منظومه واژه «گلبانگ» در معنای «شور و غوغا» به کار رفته است:

ز گلبانگ و آشوب شبرنگ دیو برآمد ز یک رویه هر دم غریو

(صفحه ۲۲، بیت ۲۵۸)

تاجایی که نگارنده بررسی کرده این لغت غیر از یک نمونه در شعر خاقانی ۱، که آن هم نسخه بدل «گلبام» دارد<sup>۲</sup>، از قرن هشتم به بعد در متون فارسی دیده می‌شود (برای ملاحظه بعضی شواهد، بنگرید به انوری ۱۳۸۲: ذیل ماده «گلبانگ»؛ دهخدا ۱۳۷۷: ذیل همان ماده)<sup>۳</sup> و با توجه به معنای اصطلاحی‌ای هم که در آیین‌های عیاری و قلندری دارد (شفیعی کدکنی ۱۳۸۶: ۴۵۶ و ۵۰۹) در آثار قرن دهم پربسامدتر است. از این روی استعمال آن در شبرنگ‌نامه توجه‌انگیز است.

۳. در شبرنگ‌نامه یک بار لغت ترکی «قُلَّاج» به معنای «واحد طول» استفاده شده است:

دو قُلَّاج خرطوم پیل بلند کزو خیره شد مردم هوشمند

(صفحه ۲۲۶، بیت ۲۷۴۴)

خطیبی در مقدمه خویش به این واژه توجه کرده و نوشته‌اند که یک بار هم در قدیمی‌ترین نسخه فرامرزنانه کوچک (کتابت ۱۰۶۲ ق) آمده است (شبرنگ‌نامه ۱۳۹۵: چهل‌وشش پیش گفتار). شاهد دیگر این کلمه در طومار نقالی شاهنامه (مورخ ۱۱۳۵ ق) است (بنگرید به طومار نقالی شاهنامه ۱۳۹۱: ۷۴۳) و نگارنده در محدوده جست‌وجوهای خویش در متون فارسی غیر از این سه نمونه گواهی دیگری برای آن نیافته است. بر همین اساس، ظاهراً «قُلَّاج» از واژه‌های ترکی به کاررفته در آثار متأخر (سده یازدهم به بعد) است که اگر این گونه باشد، استعمال آن در شبرنگ‌نامه در موضوع زمان سرایش منظومه مهم خواهد بود.

۴. خطیبی در پیش‌گفتار خود (صفحات پنجاه‌وشش و پنجاه‌وهفت) گزارش داده‌اند که در نسخه‌های شبرنگ‌نامه گاهی ضمیر «او» در نقش و معنای صفت پیشین «آن» به کار رفته است. مثلاً: «از او خوردنش در شگفتی بماند» (بیت ۱۰۵) به جای «آن خوردنش» و «دلیران چو دیدند او دستبرد» (بند ۲۴۵۳) به جای «آن دستبرد». همان‌گونه که نگارنده در مقاله‌ای بحث کرده است (آیدنلو ۱۳۹۳: ۵۷-۶۰) و ایشان هم اشاره کرده‌اند تقریباً همه شواهد چنین کاربردی در متون سده دهم و پس از آن، به‌ویژه آثار مبتنی بر سنت نقالی و عامیانه، است و پیش از قرن دهم شاید بیش از یکی دو شاهد معتبر و درخور اعتماد نداشته باشد. مصححان گرامی به دلیل متأخر بودن گواهی‌های «او» به جای «آن» و حدسی که درباره تاریخ احتمالی نظم شبرنگ‌نامه زده شده، همه این موارد را در متن به «آن» تصحیح کرده‌اند، ولی اگر این گمان را در نظر داشته باشیم که شاید استعمال «او» به جای «آن» از خود ناظم متن و به اصطلاح، ضبط اصلی باشد که در دست‌نویس‌ها باقی مانده است، راه‌نمایی دیگر برای بحث دقیق‌تر درباره زمان سرایش شبرنگ‌نامه محسوب می‌شود.

۵. رستم در بیتی به شبرنگ دیو می‌گوید اگر می‌خواهی بزرگی و مقام خودت را

نگه داری:

دو گوشت همی حلقه باید پسود سرت پیش کاوس باید سجود

(صفحه ۶۶، بیت ۷۹۲)

مضمون «حلقه در گوش دیو افکندن» در شاهنامه و ظاهراً منظومه‌های پهلوانی کهن‌تر (گرشاسپ‌نامه، کوش‌نامه، بهمن‌نامه، و فرامرزن‌نامه) دیده نمی‌شود و گویا ویژه متون نقالی و شفاهی - عامیانه است که در آنجا هم اغلب به صورت «نعل اسب را به گوش دیو یا کسی فرو کردن» آمده (برای نمونه، بنگرید به انجوی ۱۳۶۹: ج ۱، ۵۹؛ طومار شاهنامه فردوسی ۱۳۸۱: ج ۱، ۱۲۴؛ طومار نقالی شاهنامه ۱۳۹۱: ۶۹۴؛ نثر نقالی شاهنامه ۱۳۹۴: ۸۸). این نکته، نه به تنهایی، بلکه در کنار قرائن دیگر در موضوع مورد بحث مهم است.

۶. در نبرد گیو و غول شش سر می‌خوانیم:

بزد گیو گیو تیغ زهر آبدار      به دو نیمه شد پیکرش چون خیار

(صفحه ۱۷۵، بیت ۲۱۱۲)

تصویر «به دو نیمه شدن پیکر چون خیار» در صور خیال شاهنامه و منظومه‌های قرن پنجم و ششم نیست و غالباً در متون پس از سده هشتم و روایت‌های نقالی و شفاهی به کار رفته است (برای نمونه، بنگرید به اسکندرنامه ۱۳۸۸: ۳۲۵؛ زرین‌قبا‌نامه ۱۳۹۳: ۶۱ مقدمه؛ طومار نقالی شاهنامه ۱۳۹۱: ۲۳۸-۲۳۹؛ هفت لشکر ۱۳۷۷: ۶۷۶).

۷. شبرنگ در وصف فرامرز، پسر رستم، می‌گوید:

فرامرز جنگی‌تر از رستم است      نه در زور بازو ز رستم کم است

(صفحه ۹۸، بیت ۱۱۷۰)

مشابه این بیت را در بانوگشسپ‌نامه می‌خوانیم:

فرامرز جنگی‌تر از رستم است      نه نیروی او از تهمت کم است

(بانوگشسپ‌نامه ۱۳۸۲: صفحه ۵۶، بیت ۹)

به نظر نگارنده بانوگشسپ‌نامه، به رغم آنچه مشهور است، از منظومه‌های قدیمی نیست و شاید در سده هفتم یا حتی بعد از آن به نظم درآمده باشد (در این باره، بنگرید به آیدنلو ۱۳۹۴: ۱۵-۱۶). بر این اساس، اگر فرض کنیم که احتمالاً سراینده شبرنگ‌نامه در آن بیت از بانوگشسپ‌نامه الگو گرفته و تقلید کرده باشد، و نه برعکس، تاریخ نظم شبرنگ‌نامه مؤخر بر بانوگشسپ‌نامه خواهد بود. البته این نکته کلی را هم باید به خاطر داشت که مصراع‌های مشهوری نظیر «فرامرز جنگی‌تر از رستم است» معمولاً در مجالس شاهنامه‌خوانی و نقالی تکرار می‌شده است و بدون این که بدانند گوینده اصلی آن‌ها کیست به صورت مثالی تداول داشته.

باتوجه به مجموع این قراین و نکات، نگارنده معتقد است که احتمال نظم شبرنگ‌نامه در سده ششم باید بسیار بسیار محتاطانه طرح و تلقی شود. دیگر این که اگر روزی این حدس کاملاً احتیاط‌آمیز قوت بگیرد که شاید شبرنگ‌نامه از منظومه‌های قرون هشتم و نهم است این پرسش مقدر یا حتی تناقض پیش می‌آید که پس چگونه منبع این اثر به تصریح خود سراینده، کتاب (نامه خسروان) آزاد سرو از قرن سوم است<sup>۴</sup> و چرا در چنین متن کهنی عناصر روایت‌های نقلی و متأخر وجود دارد؟ در صورت تأیید فرضیه تأخر زمان نظم شبرنگ‌نامه، این سؤال / تناقض را می‌توان به دو گونه توضیح داد یا دست‌کم توجیه کرد. نخست این که شاید بیت مربوط به استناد داستان شبرنگ بر کتاب آزاد سرو صرفاً تقلید ناظم از بیت فردوسی در مقدمه داستان رستم و شغاد<sup>۵</sup> باشد و نباید آن را واقعی شمرد. دوم و محتمل‌تر این که شاید به سبب نظم داستان در سده‌های هشتم و نهم، افزون‌بر ویژگی‌های زبانی خواه‌ناخواه عناصر و مضامین روایت‌های نقلی نیز در ساختار روایی متن و مأخذ منظومه وارد شده است.

منظومه شبرنگ‌نامه را بنیاد موقوفات مرحوم محمود افشار با همکاری انتشارات سخن چاپ کرده است. پس از درگذشت شادروان کریم اصفهانیان، محمد افشین‌وفایی مسئولیت انتشارات موقوفات افشار را برعهده گرفته و با کاردانی و ممارست خویش تحولی در این نشر به وجود آورده‌اند. از جمله این که قراردادهایی را برای چاپ کتاب‌های مختلف (اعم از تحقیق، تصحیح، و مجموعه‌مقالات) منعقد کرده‌اند که فهرست بخشی از آن‌ها در شماره‌های اخیر مجله جهان کتاب آمده است. دیگر این که برای به سامان‌تر شدن وضع توزیع کتاب‌ها با انتشارات سخن همکاری می‌کنند و کتاب‌ها با نشان هر دو ناشر چاپ می‌شود. قطعاً این همکاری باتوجه به پخش بسیار خوب نشر سخن در توزیع کتاب‌های بنیاد موقوفات، که پیش‌تر در حد این نشر پرآوازه نبود، مفید و مؤثر خواهد بود. تغییر جدید دیگر در طرح روی جلد و کیفیت چاپ کتاب‌هاست که در مقایسه با کارهای قبلی بنیاد موقوفات، متفاوت و به نظر نگارنده زیباتر و خوش‌خوان‌تر شده است.

## ۲. بحث و بررسی

شبرنگ‌نامه یکی از منابع دو درس «متون حماسی فارسی» و «تحقیق در نسخه‌ها و تصحیحات متون حماسی فارسی» در گرایش ادبیات حماسی دوره دکتری ادبیات فارسی است. به همین دلیل در این مقاله، ضمن تأکید مجدد بر روش علمی - انتقادی مصححان دانشور این منظومه در تصحیح و تحقیق متن، پیش‌نهادهایی درباره برخی نکات مقدمه و

ضبط‌های متن تقدیم می‌شود تا شاید در چاپ دوم این منظومه و نیز تدریس و بررسی آن در دوره‌های تخصصی دکتری ادبیات مورد عنایت باشد.

۱. در پیش‌گفتار (صفحه پنجاه و یک) جزو واژگان دشوار متن لغت «ژوش» به معنای «خشمگین» هم آمده است. این کلمه در سه بیت (۶۲۶، ۸۶۹ و ۲۱۱۴) در نسخه اساس تصحیح (لایدن) با ضبط «ژوش» به کار رفته است که پیش‌نهاد می‌شود در یادداشتی به صورت زیرنویس در پیش‌گفتار بدان اشاره شود، زیرا در موضوع تحولات حروف و صورت‌های مختلف کلمات در تاریخ زبان فارسی مهم است. جز از «ژوش» واژه‌های دیگری نیز در برخی متون فارسی وجود دارد که در آن‌ها هم به جای «ز» حرف «ژ» آمده مانند: «پزشک» و «ژمان» به جای «پزشک» و «ژمان» در زرین‌قبا‌نامه (زرین‌قبا‌نامه ۱۳۹۳: ۶۹-۷۰) و صورت‌هایی مانند: ژوبین، مژگت، دوزخ، گزاف، کارزار، گوژن، گوژ، ژنگار، سژاوار، و ... (ناتل خانلری ۱۳۷۷: ج ۲، ۷۷).

۲. یکی از ویژگی‌های نادر دستور تاریخی و سبک‌شناسی متون فارسی کاربرد حرف اضافه پیش از مفعول است که از شاهنامه تا آثار متأخر شواهد دارد و سابقه آن به زبان‌های ایرانی میانه می‌رسد (برای توضیح بیشتر و دیدن نمونه‌ها، بنگرید به آیدنلو ۱۳۹۳: ۴۸-۵۵). در بیتی از شبرنگ‌نامه هم این ویژگی دیده می‌شود که بهتر است در بخش «برخی ویژگی‌های دستوری» در پیش‌گفتار ذیل «مفعول بی واسطه» (صفحه پنجاه و پنج) آورده شود:

بدین‌سان کزو زنگه راند سخن      نتابد به گوپال او پیلتن

(صفحه ۳۹، بیت ۴۷۳)

در مصراع دوم «گوپال» مفعول فعل «نتابد» است که پیش از آن حرف «به» آمده است. ۳. پیش‌نهاد می‌شود در بحث «تأثیر شبرنگ‌نامه از شعر شاهنامه» در پیش‌گفتار (صفحات پنجاه و هشت تا شصت) به سه بیت زیر هم اشاره شود که از شاهنامه گرفته شده و با اندکی تغییر در این منظومه آمده است:

۱. چنان تند شد رخس آتش‌گهر      که گفتی برآمد ز پهلوش پر

(صفحه ۹۲، بیت ۱۱۰۹)

از این بیت شاهنامه:

چنان گرم شد رخس آتش‌گهر      که گفتی برآمد ز پهلوش پر

(فردوسی ۱۳۹۳: ج ۱، ۲۵۹، ۱۵۳)

۲. سر دیو گفتی که سندان شده ست      بر و دوش او پیل دندان شده ست  
(صفحه ۱۶۲، بند ۱۹۶۵)

از این بیت:

سرش ویژه گفتی که سندان شده ست      بر او ساعدش پیل دندان شده ست  
(۱، ۴۳۱، ۲۱۹)

۳. تو گفتی که میدان بجوشد همی      زمین و زمان برخروشد همی  
(صفحه ۱۹۶، بیت ۲۳۷۳)

از این بیت:

تو گفتی که میدان بجوشد همی      زمین به آسمان برخروشد همی  
(۱، ۸۰، ۷۳۸)

۴. در پیش گفتار (صفحه شصت و سه) اصطلاح «جناس کامل» به کار رفته و دو شاهد نیز برای آن از شیرنگ‌نامه داده شده است. جناس کامل نام دیگر جناس تام است (بنگرید به جعفری تبار ۱۳۸۹: ۵۶۲)، اما دو نمونه داده شده (نیم‌روز/ نیمروز؛ جهان‌دیده/ جهان‌دیده) اصطلاحاً جناس مرکب نامیده می‌شود (بنگرید به کزازی ۱۳۸۶: ۵۷۰) و دقیق‌تر این است که همین اصطلاح آورده شود.

۵. کنون بشنو از گفته زاد سرو      چراغ صفِ صدرِ ماهان به مرو  
(صفحه ۳، بیت ۱۶)

چنان‌که گذشت، الگوی این بیت در داستان رستم و شغاد شاه‌نامه است که فردوسی گفته:

کنون بازگردم به گفتار سرو      فروزنده سهلِ ماهان به مرو  
(۲، ۲۰۴، ۲۹)

سراینده فرامرزنامه کوچک (احتمالاً رفیع‌الدین مرزبان فارسی) آن را به این صورت اقتباس/ تقلید کرده است:

کنون بازگردم به گفتار سرو      چراغ مهان سرو ماهان به مرو  
(فرامرزنامه ۱۳۸۲: صفحه ۱۰۳، بیت ۷۲۵)

از آنجایی که آزاد سرو یکی از مدونان روایات ملی - پهلوانی ایران از جمله اخبار رستم، زیر حمایت احمد بن «سهل» از دهقانان نام‌دار در ماهان مرو بوده است (برای آگاهی بیشتر، بنگرید به خطیبی ۱۳۸۴: ۴۹)، نگارنده احتمال می‌دهد که ضبط درست در بیت *فرامرزن‌نامه* «سهل» ماهان باشد. بر همین اساس، در بیت *شبرنگ‌نامه* هم این حدس را نمی‌توان نادیده گرفت که شاید صورت اصلی «سهل» ماهان بوده (چراغ صفی سهل ماهان به مرو) که بعدها به دلیل ناآشنایی کاتبان/ خوانندگان با نام «سهل» به «صدر» تبدیل شده است. البته در هیچ‌یک از نسخ *شبرنگ‌نامه* طبق گزارش مصححان «سهل» نداریم و این حدس نهایتاً یک پیش‌نهاد محتمل برای تصحیح قیاسی است.

۶. بدو گفت مادر گرامی تویی به مردی به هر جای نامی تویی

(صفحه ۶، بیت ۵۸)

کلماتی که در فارسی میانه به *ōg* یا *tīg* ختم می‌شوند در فارسی کهن هنگام اضافه شدن به (ی) پس از افتادن *g* پایانی به صورت *ovi* تلفظ می‌شوند (در این باره، بنگرید به خالقی مطلق ۱۳۸۰: بخش یکم/ ۱۳) مانند: مینوگ ← مینو+ی: مینوی (*minovi*). به قیاس این قاعده «تو» هم که در فارسی میانه *tō* تلفظ می‌شده مانند کلماتی که *g* پایانی آن‌ها افتاده و به *ō* ختم شده پس از گرفتن «ی»، «توی / *tovi*» تلفظ شده است. از این روی اگر مطابق نظر غالب *شبرنگ‌نامه* را احتمالاً از سده ششم بدانیم، در بیت مذکور و بیت‌های دیگر باید «تویی» را به «توی» تبدیل کرد. بیتی از مثنوی<sup>۶</sup> نشان می‌دهد که این تلفظ در قرن هفتم هم هنوز وجود داشته است. علاوه بر این، در خود *شبرنگ‌نامه* چند بار کلمات «سوی» (*sovi*) و «جادوی» (*jâdovi*) به همین صورت نوشته و خوانده شده (ابیات ۱۱۱۳، ۱۸۲۳، ۱۸۲۷، و ۲۴۳۹) و برای هماهنگی/ یکدستی «توی» نیز باید چنین نوشته/ تلفظ شود.

۷. فراوان ز دیوان بجُست و بکُشت ز خونشان همی گرد از لاله شُشت

(صفحه ۷، بیت ۶۳)

نگارنده نمی‌داند که «شُشت» سهو چایی است یا برای درست شدن قافیه با «بکُشت» این گونه نوشته/ خوانده شده؟ غیر از این نکته که عیوب قافیه در برخی بیت‌های *شبرنگ‌نامه* هست (بنگرید به صفحات چهل و نه و پنجاه پیش گفتار). اگر بخواهیم قافیه این بیت درست باشد، می‌توان در مصراع نخست «بکُشت و بجُست» خواند تا با «شُشت» قافیه شود. نکته دیگر این که با توجه به مصراع اول بیتی دیگر (دو بهره ز لشکر بخُست و بکُشت)

(بیت ۱۴۲) می‌توان در ضبط گزیده متن، صرف‌نظر از ایراد قافیه، «بخست و بکشت» هم خواند (فراوان ز دیوان بخست و بکشت).

۸. بر و بوم او آتش اندر فکند همه مرز توران به هم بر بکند

(صفحه ۸، بیت ۷۷)

آیا «به هم برکنند» ترکیب درستی است و کاربرد دارد؟ نگارنده «به هم بر فکند» را از نسخه (م) پیش‌نهاد می‌کند.

۹. ولیکن ز سیما و دندان کنون ندانم که رای تو شد رهنمون

(صفحه ۱۰، بیت ۱۰۸)

مصراع دوم با این وجه معنای روشنی ندارد. براساس نگاشته دست‌نویس اساس (مانی تو شان) این ضبط پیش‌نهاد می‌شود: «ندانم که مانی تو شو رهنمون» یعنی: نمی‌دانم به که می‌مانی (شبیبه چه کسی هستی) پس خودت در این باره راه‌نمایی بکن.

۱۰. بر آن دیو پوینده چون شد سوار برآمد به گردون گردان غبار

(صفحه ۱۳، بیت ۱۳۶)

چرا ضبط «بدان» در دو نسخه (ب) و (م) به «بر آن» تصحیح قیاسی شده است؟

۱۱. دگر آن‌که این دیو در دشت کین به مردی نهی پشت او بر زمین

(صفحه ۱۵، بیت ۱۶۳)

به نظر نگارنده «اگر» در نسخه اساس برتر است، زیرا دو بیت بعدی جواب شرط است و در این بیت، اولاد شرط می‌کند که «اگر» جرجاس نره دیو را بکشد این کار او را به کاووس گزارش بدهد و او را مهتر سپاه و یلان کند.

۱۲. من از کین ارزنگ و دیو [سپید] بی‌رم شما را ز گیتی امید

(صفحه ۱۶، بیت ۱۷۹)

ضبط «به» در دست‌نویس اساس و نسخه (ب) نیازی به تغییر ندارد و حتی به‌نوعی دشوارتر هم هست.

۱۳. فرس زیر رانش بگردد نژند به دل شیر و تن پیل بالابند

(صفحه ۲۳، بیت ۲۶۰)

ضبط «تن پیل و بالابلند» از نسخه (ب) پیش‌نهاد می‌شود.

۱۴. ز افتادن زور آن پیل‌تاب توگفتی که جان بود دیده به خواب

(صفحه ۲۴، بیت ۲۷۳)

باتوجه به بیت قبل (رسید اندر او برگرفتش ز زین / بینداخت بر پهن روی زمین)، قرائت «ز افتادن و زور آن پیل‌تاب» دقیق‌تر می‌نماید.

۱۵. پس اندر همان دیو ناپاک‌رای همی‌شد به کردار آتش ز جای

(صفحه ۲۵، بیت ۲۹۹)

قافیه مصراع دوم در سه نسخه (ب، م، ن) «نی» است و بر همین اساس صورت «همی‌شد به کردار آتش ز نی» پیش‌نهاد می‌شود. با این تغییر، قافیه مصراع نخست هم طبق آن سه دست‌نویس به «پی» تصحیح می‌شود (دیو ناپاک‌پی). سابقه تشبیه سرعت تاختن یا حرکت به «آتش در نی / نیستان» به یادگار زیریران می‌رسد که در وصف زیریر گفته «زیر کارزار آنگون نیک کند چنان آذر ایزد اندر نیستان افتد» (یادگار زیریران ۱۳۷۴: ۶۴). دقتی نیز در هزار و چند بیت بازمانده از او در شاهنامه به تأثیر از منبع مکتوب خویش این تشبیه را آورده است:

به لشکرگه دشمن اندر فتاد چن اندر گیا آتش و تیز باد

(فردوسی ۱۳۹۳: ۲، ۶۱، ۵۵۶)

فردوسی آن را به صورت‌های «چن آتش که برخیزد از خشک نی» (همان: ۱، ۲۲۳، ۶۰۷) و «برافروخت برسان آتش ز نی» (۱، ۲۷۵، ۳۵۳) به کار برده و در منظومه زرین‌قبانامه (احتمالاً از سده دهم) به تقلید از شاهنامه چنین آمده است:

درافتاد مانند آتش به نی از آن رزم گشتند گوتاه پی

(زرین‌قبانامه ۱۳۹۳: صفحه ۲۹۵، بیت ۲۲۷۹)

جالب این‌که در خود شبرنگ‌نامه در دو جا این تشبیه معروف و کهن استفاده شده است که گواه بسیار مهمی برای تأیید پیش‌نهاد تصحیح در بیت مورد گفت‌وگوست: «چو آتش که افتد آبر خشک نی» (بیت ۱۹۷۵) و «درافتد به مانند آتش به نی» (بیت ۲۱۷۴).

۱۶. به کاری نیاید کمند و کمین توگویی همی‌برشکافد زمین

(صفحه ۲۸، بیت ۳۳۲)

ضبط «همی برنوردد» در دو نسخه (ب) و (م) دشوارتر است.

۱۷. مگر رستمش هم نبرد آید او ز شمشیر تیزش بدر آید او

(صفحه ۲۸، بیت ۳۳۳)

«بدر آید» که از یک دست‌نویس (ب) انتخاب شده به چه معنایی است؟ «در آید» از مصدر «در آیدن» به معنای «گفتن» در این بیت وجهی ندارد و اگر منظور «دریدن» و پاره کردن باشد، اصولاً باید فعل به صورت «بدراند» استعمال شود که با آن نیز قافیه نادرست خواهد بود. در واژه‌نامه پایانی متن هم این فعل (در آید) یا مصدر آن (در آیدن) نیامده و از این روی نگارنده ضبط «به درد آید» را از سه نسخه (از جمله نسخه اساس) پیش‌نهاد می‌کند: ز شمشیر تیزش به درد آید او.

۱۹. به فرقش چنان زد که مغز سرش بیالود بر پیل گه پیکرش

(صفحه ۳۰، بیت ۳۵۹)

ضبط «بیالود» از دو نسخه (ب، ن) پیش‌نهاد می‌شود. «پالودن» در این جا به معنای «ریختن» است که در شاهنامه (برای دیدن شواهد، بنگرید به رواقی ۱۳۹۰: ج ۱، ۴۸۷) و بعضی منظومه‌های پهلوانی هم در این معنی به کار رفته است.<sup>۷</sup>

۲۰. همه بندگان در پناه تویم تو شاهی و ما خاک راه تویم

(صفحه ۳۰، بیت ۳۶۷)

کلمات قافیه در دست‌نویس اساس به ترتیب «نیای» و «پای» است. در زیرنویس، مقابل ضبط قافیه مصراع دوم (پای) نوشته‌اند «قافیه درست نیست» ولی هم قافیه و هم معنای نگاشته نسخه اساس درست است: همه بندگان نیای تویم / تو شاهی و ما خاک پای تویم.

۲۱. چو بت‌خانه چین شده پهن باغ ز سبزه بساط و ز گلبن چراغ

(صفحه ۳۴، بیت ۴۲۲)

به نظر نگارنده صورت «صحن باغ» در دو نسخه (ب، م) برتر می‌نماید، زیرا هم ترکیب متداولی در شعر فارسی است<sup>۸</sup> و هم «بساط» و «چراغ»، که در مصراع دوم آمده، مخصوص «صحن» است.

۲۲. سر میش تاند ز تن دور کرد تواند یکی انجمن سور کرد

(صفحه ۳۴، بیت ۴۲۵)

نگارنده ضبط «داند» را از نسخه (ن) پیش‌نهاد می‌کند که دشوارتر و طبعاً برتر است، زیرا «دانستن» در زبان و متون فارسی به معنای «توانستن» هم به کار رفته (انوری ۱۳۸۲: ذیل «دانستن»؛ دهخدا ۱۳۷۷: ذیل همان ماده) که معروف‌ترین گواهی آن این بیت حافظ است:

ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی      ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست

(حافظ ۱۳۸۷: ۱۱۹)

۲۳. جهاندار جان‌بخش ماند به جای      دو گیتی سرای است و او کدخدای

(صفحه ۳۵، بیت ۴۳۰)

ضبط نسخه اساس چنین است: «جهان را جهان‌بخش ماند به جای» (در جهان فقط خداوند که جهان‌بخش واقعی است، باقی و فناپذیر است) و نگارنده دلیلی برای ترکی آن نمی‌بیند.

۲۴. برآرم ز بیخ و بکارم به خو      چنین گوید آن بدگهر نوبه نو

(صفحه ۳۷، بیت ۴۵۸)

تصحیح قیاسی «خو: علف هرز» شاهنامه‌ای است، ولی حتماً باید توجه داشت که نگاشته همه نسخ منظومه یعنی «جو» نیز نادرست نیست، چون یکی از روش‌های نهایت کین‌خواهی و ویران‌گری این است که امیر یا پهلوان فاتح پس از گشودن شهر و حصار دستور می‌دهد آن‌جا را با خاک یکسان کنند و در آن محل کشت و ورز انجام دهند تا هیچ نشانه‌ای از شهر یا بارو نماند. برای نمونه در *بهمن‌نامه* بهمن پس از گرفتن سیستان و زندانی کردن زال به انتقام خون پدرش اسفندیار:

روان کرد رود از لب هیرمند      سوی شهر تا پست کرد و بلند

وزان پس بفرکند تخم و برست      همیشه چنان بود گفتی درست

چنان شد که هرکس که در ره گذشت      همه ساله گفتی که بوده‌ست دشت

(ایران‌شاه بن ابی‌الخیر ۱۳۷۰: صفحه ۳۲۱، بیت ۵۳۷۳-۵۳۷۵)

در *طومار نقالی شاهنامه* (کتابت ۱۱۳۵ ق) هم تصریح شده که بهمن «فرمود سیستان را خراب کردند چنان که جو و گندم افشاندند و هرمنند را بر زمین وی بستند» (طومار نقالی شاهنامه ۱۳۹۱: ۸۷۹). بر این اساس در بیت *شبرنگ‌نامه* با ضبط همه نسخ (برآرم ز بیخ و بکارم به جو)، با توجه به بیت قبل (بگوید من از بوم زابلستان / چنین نامور کشور گلستان)

منظور این است که شبرنگ می‌گوید من سرزمین زابلستان را ویران می‌کنم و در آن «جو» می‌کارم. به نظر نگارنده باید ضبط «جو» در متن حفظ شود.

۲۵. چو او بی‌سپه سوی مازندران بتازید و بگرفت گرز گران

(صفحه ۳۸، بیت ۴۶۷)

ضبط سه نسخه (ب، ن، م) «بازید» و یک دست‌نویس (آ) «بازید» است. بر این اساس، نگارنده تصحیح قیاسی «ببازید» را پیش‌نهاد می‌کند که دشوارتر از «بتازید» است. «ببازیدن» به معنای «قصداً کردن، آهنگ کسی، چیزی، یا جایی کردن» نیز هست و در این جا دقیقاً به همین معناست.

۲۶. که بتوان شکستن ورا مغز و یال؟ نبینم به جز نامور پور زال

(صفحه ۳۸، بیت ۴۷۰)

طبق قواعد دستور فارسی اگر جمله‌ای فاعل داشته باشد و در آن، ساخت مصدری یک فعل همراه فعل معین / شبه‌معین از مصدر «توانستن» به کار برود، فعل معین / شبه‌معین به یکی از صورت‌های صرفی آورده می‌شود نه به شکل مصدری / غیر صرفی. یعنی مثلاً گفته می‌شود «که می‌تواند رفتن» یا «رستم توانست زدن» و جملاتی مانند «که توان رفتن» و «رستم توانستن / توان زدن» درست نیست (برای دیدن صورت‌ها و شواهد گوناگون «توانستن» در نقش فعل معین / شبه‌معین، بنگرید به احمدی گیوی ۱۳۸۰: ج ۲، ۱۳۶۵-۱۳۸۱). بر همین پایه در بیت مذکور ضبط «که بتوان شکستن» که در آن «توان» به صورت ماده مضارع و غیر صرفی آمده، خلاف قاعده است و پیش‌نهاد می‌شود وجه «تاند» پس از تصحیح آن به «داند»، چنان‌که در مورد شماره ۲۲ گذشت، انتخاب شود (که داند شکستن). (برای شواهد کاربرد «دانستن» به صورت معین / شبه‌معین، بنگرید به همان: ج ۲، ۱۳۹۹-۱۴۰۰). اگر هم اصرار بر نگه‌داشتن «تاند» باشد، می‌تواند «که تاند شکستن» را در متن بیاورند.

۲۷. ز گودرز گو چون که بشنید کی حریر آوریدند با مشک و نی

(صفحه ۴۰، بیت ۴۸۹)

از بیتی از شاهنامه (درباره نامه کاووس به شاه مازندران) چنین برمی‌آید که گاهی بزرگان برای معطر کردن نامه و نشان دادن شکوه و آداب‌دانی خویش، دوات را با «می» و مشک می‌آمیختند و با آن روی حریر نامه می‌نوشتند:

نقد و تحلیل تصحیح شیرنگ‌نامه؛ داستان رستم و پسر دیو سپید ۱۷

پس آن نامه بنهاد پیش دبیر می و مشک بُد باخته بر حریر

(فردوسی ۱۳۹۳: ۱، ۲۲۵، ۶۴۴)

به این قرینه و باتوجه‌به این‌که در بیت شیرنگ‌نامه هم از «مُشک» و «حریر» سخن رفته این احتمال هست که ضبط دشوارتر «می» در دو دست‌نویس (ب، ن) صورت اصلی باشد.

۲۸. سوی روم شد پیکر زنگبار پیاده دوان تا سه اسپه سوار

(صفحه ۴۰، بیت ۴۹۰)

رسم بوده که فرستادگان برای تسریع در کار، در کنار اسبی که بر آن سوار بودند یک یا دو اسب یدک نیز همراه می‌بردند تا هنگام خسته‌شدن اسبشان بر آن بنشینند. به این گونه کسان سوار «دو» یا «سه» اسپه می‌گفتند چنان‌که در شاهنامه آمده:

بدو گفت از ایدر سه اسپه برو گزین کن یکی نامبردار گو

(فردوسی ۱۳۹۳: ۲، ۷۸۷، ۴۲۰۷)

لذا در بیت موردبحث هم ضبط «با سه اسپه» از دو نسخه (ب، ن) دقیق‌تر و معنای بیت این است که پیکر زنگبار (استعاره از قلم و مرکب سیاه آن) با سه اسب به روم (استعاره از کاغذ سپید) تاخت (مراد، سرعت حرکت قلم بر روی کاغذ است).

۲۹. برازنده گرز گرشاسپی گسارنده جام طهماسبی

(صفحه ۴۱، بیت ۵۰۱)

به قرینه «گسارنده جام» آیا ضبط درست می‌تواند «فرازنده» باشد؟ «فرازنده گرز گرشاسپی» یعنی برافرازنده (بالا برنده) گرز سنگین و ویژه گرشاسپ.

۳۰. فشانده خون نام‌آوران گشاینده شهر مازندران

(صفحه ۴۱، بیت ۵۰۲)

به قرینه «مازندران» در مصراع دوم نگارنده وجه «هاماوران» را از دو دست‌نویس از جمله نسخه اساس پیش‌نهاد می‌کند (فشانده خون هاماوران). با این ضبط «هاماوران» مجازاً (با علاقه حال و محل) به معنای «مردم سرزمین هاماوران» است.

۳۱. پدر بر پدر تا به گرشاسپ زو همه گرد و چُست و همه شیر گو

(صفحه ۴۱، بیت ۵۰۵)

در برخی نسخه‌های شاهنامه پس از مرگ زو طهماسب، سرنویس و ابیاتی درباره پادشاهی گرشاسپ زو افزوده شده که پسر زو طهماسب بود (فردوسی ۱۳۶۸: ۱، ۳۲۹، زیرنویس ۲۰؛ درباره الحاقی بودن این بخش در شاهنامه نیز، بنگرید به قریب ۱۳۶۹: ۱۶۷-۱۹۸). این گرشاسپ ربطی به گرشاسپ، جهان‌پهلوان نام‌دار و نیای رستم ندارد (برای دیدن نسب گرشاسپ پهلوان در منابع مختلف، بنگرید به صدیقیان ۱۳۷۵: ج ۱، ۳۰۶) و از همین روی ضبط «گرشاسپ زو» درست نیست و باید صورت «رو» را از نسخه (م) به متن برد «پدر بر پدر تا به گرشاسپ رو» یعنی نیاکان رستم را پدر بر پدر تا گرشاسپ بررسی کن و بین.

۳۲. پرستنده چون تو سپهر روان نباشد، ندارد ورا این زمان

(صفحه ۴۳، بیت ۵۲۵)

برای این که نحو و معنای بیت درست باشد این قرائت پیش‌نهاد می‌شود: پرستنده چون تو سپهر روان / ندارد، نباشد ورا این زمان.

۳۳. زمین را ببوسید و می‌بود دیر بپرسید ازو نامبردار شیر

(صفحه ۴۵، بیت ۵۴۷)

ضبط نسخه (آ) «بیمود» و به نظر نگارنده دشوارتر و برتر است. «بیمودن زمین» به معنای «چهره بر خاک سودن برای اظهار کهنتری» است و در شاهنامه هم به صورت «بیمودن خاک» به کار رفته است:

به یک هفته بُد پیش یزدان پاک همی با نیایش بیمود خاک

(فردوسی ۱۳۹۳: ۱، ۲۳۲، ۱۳۹)

چهل روز بر پیش یزدان به پای بیمود خاک و پرداخت جای

(همان: ۱، ۲۵۱، ۴۱۶)

۳۴. پس آن‌گه می روشن کابلی بفرمود دادن شه زابلی

(صفحه ۴۷، بیت ۵۷۲)

ضبط نسخه (م) «بدو بلبلی» و دشوارتر است که احتمالاً در دست‌نویس (ب) به «بیدلی» تحریف شده. قافیۀ مصراع اول هم در چهار نسخه «زابلی» است و بر همین اساس این ضبط برای بیت پیش‌نهاد می‌شود:

پس آن‌گه می روشن زابلی بفرمود دادن بدو بلبلی

«بلبل» به معنای «ساغر باده» در بیتی از شاهنامه هم به کار رفته<sup>۹</sup> و لغتی است که برای بسیاری از کاتبان و خوانندگان ناآشنا بوده لذا بعید است که کاتب یا خواننده‌ای وجه «شه زابلی» را در شیرنگ‌نامه به «بدو بلبلی» تغییر دهد، اما برعکس آن (بدو بلبلی ← شه زابلی) کاملاً محتمل است.

۳۵. ز پس رفته زرین شب و روز شد (۹) ز زرین غلم روز نوروز شد

(صفحه ۵۱، بیت ۶۱۷)

برای مصراع اول، که با نشان ابهام آمده، باتوجه به ضبط سه نسخه (ز بس مهد زرینه شب) و صورت «ز بس مهر زرینه شب» در دست‌نویس اساس، این وجه پیش‌نهاد می‌شود «ز بس مهد زرینه، شب روز شد» یعنی از فراوانی کجاوه‌های طلائی و تابندگی رنگ زرد آن‌ها، شب مانند روز درخشان و سپید شد. مصراع دوم هم قرینه معنایی دیگر آن است که می‌گوید (شب که آن‌گونه شد) روز هم از بسیاری درفش‌های زرین به سان نوروز آراسته و بشکوه شد.

۳۶. مرا گرچه خون داری و دشمنی دو چشم چراغی و جان تنی

(صفحه ۶۱، بیت ۷۳۳)

آن‌چه در ادب فارسی به معنای «عزیز» متداول است «چشم و چراغ» است (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل «چشم و چراغ») و از این روی ضبط «دو چشم و چراغی» پیش‌نهاد می‌شود.

۳۷. بگفت این و گرز گران اهرمن ببارید بر شانۀ پیلتن

(صفحه ۶۳، بیت ۷۵۹)

نگاشته دو نسخه (ن، م) «ببازید» است که در دست‌نویس اساس به «ببارید» و در نسخه (ب) به «ببازید» تصحیف شده است. «یاختن / یازیدن» به معنای «بیرون کشیدن و دراز کردن به قصد زدن» نیز هست (انوری ۱۳۸۲: ذیل «یازیدن»؛ دهخدا ۱۳۷۷: ذیل «یاختن» و «یازیدن») و در این بیت که با «گرز» به کار رفته کاملاً درست است. در این بیت شیرنگ‌نامه هم:

ببارید او را به گرز گران بکویید مانند آهنگران

(صفحه ۶۹، بیت ۸۳۳)

صورت‌های «ببازید»، «بنازید»، و «بتازید» در نسخه‌بدل‌ها نشان می‌دهد که ضبط اصلی احتمالاً «ببازید» بوده است (ببازید او را به گرز گران). هم‌چنان‌که در بیت بعدی «ببازید»، که به درستی در متن آمده، در دست‌نویس‌ها به «ببازید» و «ببارید» تصحیف و تحریف شده

است. در ضبطِ پیش‌نهادی (بیازید او را به گرز گران) قاعدهٔ دستوریِ کهنِ کاربردِ حرف اضافه پیش از مفعول هم دیده می‌شود که در موردِ شمارهٔ ۲ این بخش به نمونهٔ دیگری از آن در *شیرنگ‌نامه* اشاره شد. این نکته را هم باید خاطر نشان کرد که مصدر «یاختن» در بیتی از *گرشاسپ‌نامه* نیز با «گرز گران» استعمال شده است: «به گرز گران یاخت مرد دلیر / درآمد خروشنده چون تند شیر» (اسدی ۱۳۱۷: صفحهٔ ۵۹، بیت ۸).

۳۸. درآمد سوی میمنه زنده پیل پراکنده شد گردِ لشکر دو میل

(صفحهٔ ۶۹، بیت ۸۲۶)

با قرائتِ «گرد» مصراع دوم چه معنایی دارد؟ آیا دقیق‌تر نیست «گردِ لشکر» با فتحهٔ «گ» بخوانیم؟ از شدت و سختی نبرد، غبارِ به‌پاخاسته از زیر پای لشکریان (جنگ‌جویان و اسبان و فیلان) تا دو میل رفت.

۳۹. به نیروی بازوی و زرینِ خدنگ برآرم، به لشکر برم بی‌درنگ

(صفحهٔ ۷۴، بیت ۸۸۶)

باتوجه به بیت بعد (نشانم ترا بر سرِ تخت عاج / بیارایمَت سر به فیروزه تاج) به احتمال فراوان ضبطِ درست «ز زین خدنگ» است (به نیروی بازو ز زین خدنگ / برآرم ...). یعنی به زور بازو تو را از روی زین خدنگت برمی دارم و به لشکر می‌برم و بر تختِ عاج می‌نشانم. «خدنگ زرین» ظاهراً در متون پهلوانی به کار نرفته است و در این جا هم که سخن از نرمی و مداراست نه درشتی و جنگ، مصداق ندارد.

۴۰. گر از تخم سام و نریمان جم شود پادشاه دل ندارم دژم

(صفحهٔ ۷۴، بیت ۸۸۸)

ضبط و قرائتِ پیش‌نهادی نگارنده «تخم سام نریمان و جم» است، زیرا با این که نژادِ سام و نریمان هم به «جمشید» می‌رسد در ادب حماسی ایران ترکیب «سام نریمان» متداول تر است.

۴۱. که رزمی شد امروز و یک گرد خاست که تا در جهان در زمین مرد خواست

(صفحهٔ ۷۶، بیت ۹۰۸)

در این جا نیز هم چون موردِ پیشین (شمارهٔ ۳۸) قرائتِ «گرد» (gard) پیش‌نهاد می‌شود. در بیت بعد هم سخن از «رزم» است نه «یل / گرد» و این هم نشان می‌دهد که در بیت مذکور باید «گرد خاستن: بلندشدن غبار جنگ» باشد.

نقد و تحلیل تصحیح شبرنگ‌نامه؛ داستان رستم و پسر دیو سپید ۲۱

۴۲. به روز جوانی که من تو بدم چنین رزم را ریش‌خند آمدم

(صفحه ۷۹، بیت ۹۴۸)

با ضبطِ «تو» ساختِ نحوی و معناییِ مصراعِ نخستِ اندکی نامأنوس است. نگارنده آن را «نو» به معنای «جوان و باطراوت» می‌خواند.

۴۳. مرا نیز هنگام آسودن است گهی روز شادی به پیمودن است

(صفحه ۸۰، بیت ۹۶۸)

همان‌گونه که در پیش‌گفتار (صفحه هفتادویک) نوشته‌اند، در بعضی نسخ شبرنگ‌نامه کسره اضافه به صورت اشباع شده و با (ی) نوشته شده. مثلاً «نشیمن گه خود» به صورت «نشیمن گهی خود». از این روی پیش‌نهاد می‌شود «گهی» را هم صورت اشباعی «گه» (gahe) بگیریم و مصراع دوم را چنین تصحیح بکنیم و بخوانیم: گه روز شادی پیمودن است.

۴۴. بزد بر سر و مغز و خم گشت پشت وزو رزم او باد آمد به مشت

(صفحه ۸۱، بیت ۹۸۴)

در این جا طبق قاعده‌ای که پیش‌تر اشاره شد «او» در نقش و معنای صفتِ پیشین «آن» به کار رفته است، ولی چون در پیش‌گفتار (صفحه پنجاه و هفت) نوشته‌اند که همه این موارد را در تصحیح شبرنگ‌نامه به «آن» تبدیل کرده‌اند برای هماهنگی و یک‌دستی متن باید در این جا هم به جای «وزو» صورت «وزان» بیاید. در صفحه ۱۶۳، بیت ۱۹۷۲ نیز در مصراع دوم (به پیکار او نامور سروران) باید «آن نامور سروران» نوشت.

۴۵. کشید و بیفکندش از پشت بور سرامد همی روزگار بهور

(صفحه ۸۸، بیت ۱۰۵۵)

در چهار نسخه متن صورت ثابت «افکندش» به جای «بیفکندش» تکرار شده و به جای «کشید» هم صورت‌های «ببازید»، «ببازو»، و «بتازید» که به نظر نگارنده تغییر یافته و ساده شده «ببازید» است. بر همین پایه ضبط «ببازید و افکندش از پشت بور» برای مصراع نخست پیش‌نهاد می‌شود. کاربرد عین این تعبیر در بیت دیگری از منظومه (ببازید و افکندش از اسپ زیر) (صفحه ۹۴، بیت ۱۱۳۲) مؤید وجه پیش‌نهادی است.

۴۶. زمین و گیا گشت چون لعل پاک عقیقش همه سنگ و مرجانش خاک

(صفحه ۹۶، بیت ۱۱۵۴)

ضبط دو نسخه (ن، م) «ز مرده» است. در یک نسخه (ب) «نمرده» و در دو دست‌نویس دیگر (ل، آ) «ز مرد و» آمده است. به نظر نگارنده تکرار وجه «مرده» و شبیه آن «مرد» در همه نسخه متن بی‌دلیل نیست و نباید به سادگی از آن‌ها گذشت و دست به تصحیح قیاسی زد. شاید صورت اصلی «ز مرده گیا گشت چون لعل پاک» باشد یعنی: از خون مردگان (کشتگان پیکار) گیاهان مانند لعل کاملاً سرخ شده بود.

۴۷. سوی مسیره دیوِ غوچی چو کوه ز تیغ و عمود وی آمد ستوه

(صفحه ۱۰۵، بیت ۱۲۷۰)

برای این‌که ساختار دستوری بیت درست باشد ضبط «که» از نسخه (م) پیش‌نهاد می‌شود. در این وجه، «که» حرف ربط تأویلی است و جمله پس از آن به صفت «دیوِ غوچی» تبدیل می‌شود.

۴۸. نخستین یکی بارکش بایدم کُله خود و خفتان خوش بایدم

(صفحه ۱۲۱، بیت ۱۴۷۳)

بر اساس قاعده «ضبط دشوارتر برتر» است صورت «کش» در همان معنای «خوش» از دست‌نویس (ن) مرجح است.

۴۹. دلیران و گردان مازندران همه بارکش را پسوند ران

(صفحه ۱۲۳، بیت ۱۴۹۷)

ضبط همه نسخه (نمودند) درست است (همه بارکش را نمودند ران) و نیازی به تصحیح قیاسی ندارد. «ران نمودن بر اسب» به معنای «فشار آوردن با ران بر پهلوی اسب به منظور تازاندن آن» است و در شاهنامه نیز به کار رفته است:

یکی رخس را تیز بنمود ران تگ گور شد با تگ او گران

(فردوسی ۱۳۹۳: ۱، ۲۱۰، ۲۷۸)

۵۰. خود و نامور خویش او ده سوار بیامد به کردار ابر بهار

(صفحه ۱۴۱، بیت ۱۷۱۸)

در دو بیت دیگر مشبّه به سرعت و تعجیل «باد بهار» است و «ابر بهار» در زیرنویس نگه داشته شده (صفحه ۱۷۸، بیت ۲۱۵۴؛ صفحه ۱۸۳، بیت ۲۲۱۲). لذا در این بیت هم پیش‌نهاد می‌شود همان «باد بهار» از دو نسخه (ن، م) به متن بیاید.

۵۱. ز خون بسته بر دیو جنگی نگار ز کَلک دلیران خنجرگذار

(صفحه ۱۴۸، بیت ۱۸۰۵)

ضبط «سوار» در نسخه (آ) و تکرار آن در نگاشته دست‌نویس اساس، ذهن را به سوی طرح این پیش‌نهاد محتمل می‌کشانند که شاید وجه اصلی «سوار» (sevâr) به معنای «یاره و زیور» بوده که به دلیل دشواری، در نسخه (ل) «سوار» (savâr) خوانده و در نسخ دیگر به «نگار» تبدیل شده است. «سوار» در متون فارسی شواهد کاربرد دارد (دهخدا ۱۳۷۷: ذیل ماده) و نباید از بودن آن در یک دست‌نویس شیرنگ‌نامه به سادگی گذشت.

۵۲. شب تیره زین گونه تا گشت روز نشستند در آن وادی جان‌بسوز

(صفحه ۱۶۴، بیت ۱۹۸۹)

«جان‌بسوز» ضبط دو نسخه (ل، ب) است و نگارنده براساس آن، تصحیح قیاسی «جان‌سپوز» را پیش‌نهاد می‌کند که شاید وجه دشوارتر و اصلی بوده و در نسخ به «جان‌بسوز» تغییر یافته است. «سپوز» در بخش دوم این ترکیب از مصدر «سپوختن» به معنای «سوراخ کردن و فروبردن» است (برای این معنای «سپوختن / سپوزیدن»، بنگرید به: حسن دوست ۱۳۹۳: ج ۳، ۱۶۷۸-۱۶۷۹؛ دهخدا ۱۳۷۷: ذیل این دو ماده) و «جان‌سپوز» یعنی «جان‌گذا». این ترکیب با کمی تفاوت معنایی در بعضی نسخ شاهنامه نیز در بیت زیر به کار رفته است:

خورش دادشان اندکی جان‌سپوز بدان تا گذارند روزی به روز

(فردوسی ۱۳۸۶: ۲، ۱۶، زیرنویس ۳۰-۳۱)

۵۳. به سایه زمانی چو دم درزدند بر آن آتش از چشمه نم برزدند

(صفحه ۱۶۸، بیت ۲۰۳۱)

چون در موارد دیگر «دم برزدند» آمده (صفحه ۱۶۴، بیت ۱۹۸۶؛ صفحه ۱۷۰، بیت ۲۰۶۲) پیش‌نهاد می‌شود که در این بیت نیز همان صورت انتخاب شود. با این ضبط «دم» و «نم» قافیه‌های بیت و «برزدند» ردیف است.

۵۴. جوابش چنین داد زی ماهیار که ای نامور مهتر نامدار

(صفحه ۱۹۳، بیت ۲۳۳۲)

این بیت در نسخه اساس و دست‌نویس (آ) نیست و در این جا زاید می‌نماید، زیرا در بیت‌های پیشین ماهیار سخن می‌گوید و با این بیت ناگهان گوینده عوض می‌شود و گویی که فرامرز (با نام مستعار به‌درو) به ماهیار جواب می‌دهد درحالی‌که بیت بعدی باز از زبان ماهیار است. از این روی آمدن این بیت ربط معنایی و پیوند عمودی چند بیت این بخش (ابیات ۲۳۳۰-۲۳۴۷) را آشفته می‌کند و باید حذف یا دست‌کم داخل قلاب تردید در اصالت گذاشته شود.

۵۵. خوشا بخت فرخنده سیستان که در وی بود زال زر زی نشان

(صفحه ۲۱۴، بیت ۲۶۰۰)

در این ضبط «زی نشان» به چه معنایی است؟ آیا «زی» مخفف «زین / از این» است یا باید علامت ابهام (?) در پایان مصراع گذاشته شود؟ نسخه‌بدل‌ها (راستان، گیتی‌ستان، زرین‌ستان) هم به‌گونه‌ای است که نگارنده حدس می‌زند شاید ضبط اصلی چیز دیگری بوده که از دست‌رفته و ساده شده است؟ شاید هم با توجه به سپیدی مو و پیکر زال این ترکیب «زرین‌نشان» بوده است؟ به‌هر حال این بیت نیازمند تأمل بیش‌تر است.

۵۶. به رستم چنین گفت کاین خاره پیل که بر بست ازین سان یکی رود نیل؟

(صفحه ۲۲۸، بیت ۲۷۶۲)

در واژه‌نامه متن «خاره» در این بیت هم «سنگ خارا» معنا شده (صفحه ۲۴۱)، اما آیا «خاره» به این معنی صفت درست و مناسبی برای «پیل» است؟ در حدود جست‌وجوهای نگارنده در فرهنگ‌ها و متون فارسی «خاره» به صورت صفت «پیل» به کار نرفته است.

۵۷. در بخش «لغات و ترکیبات برگزیده» که مهم‌ترین واژه‌ها و ترکیبات شبرنگ‌نامه با معنا و موارد استعمال آن‌ها داده شده است جای چند لغت دیگر خالی است که در این جا برای توجه مصححان محترم آورده و پیش‌نهاد می‌شود در چاپ بعدی افزوده شود: ابلق (بیت ۱۱۲۶، ۱۲۶۶)؛ از باد: شتابان، چُست (بیت ۱۵۴۱، ۱۵۵۴)؛ بهار: شکوفه و گل (بیت ۲۰۳۳)؛ به‌نام ایزد (بیت ۲۴۷۲)؛ پرده‌سرای: آوازخوان، نوازنده (بیت ۲۷۳۶)؛ تاج‌بخش (بیت ۱۴۴۸)؛ تمیز (بیت ۲۱۷۰)؛ جان‌گُسار: گُشنده (بیت ۱۱۴۱)؛ چشم خروس (بیت ۱۲۴۸)؛ خننگ (بیت ۱۲۶۶)؛ خوان‌ستان (?) (بیت ۱۶۰۳)؛ خورشید فرمان‌روا (بیت ۱۰۰۸)؛ دل‌آشوب (بیت ۲۸۷۵)؛ دم برزدن (بیت ۱۹۸۶)؛ زره داوودی (بیت ۲۶۹۹)؛ زرینه‌کفش (بیت ۱۵۸۶)؛ زمهریر (بیت ۱۸۳۹، ۱۸۵۳)؛ ساو (بیت ۱۹۲۷)؛ سپردن خواب: پاره‌کردن خواب (بیت ۱۰۷۵)؛ سردرو (بیت ۱۵۴۹)؛ سَموم (بیت ۲۰۲۶)؛ شب‌دیز

(بیت ۱۲۶۶)؛ فرزانه: دلیر (بیت ۱۴۶۱)؛ کامه (بیت ۱۷۹۴)؛ کشتی‌گری (بیت ۲۴۰۲)؛ گذاره (بیت ۲۶۶۳)، گل‌رنگ (بیت ۱۲۶۰)؛ و مغاک (بیت ۲۷۹۰).

۵۸. نگارنده پیش‌تر در جایی اشاره کرده است که چون منظومه‌های پهلوانی‌ای مانند شیرنگ‌نامه معمولاً یک بار چاپ می‌شود و خوانندگان و خریداران خاص خود را دارد بهتر است در همان تصحیح و انتشار نخست با مقدمه، توضیحات، و فهرست‌های لازم باشد (آیدنلو ۱۳۹۵: ۱۹). منظومه شیرنگ‌نامه مقدمه عالمانه و فهرست‌های مفیدی دارد، اما متأسفانه فاقد توضیحات است. ای کاش مصححان فاضل که این همه روش‌مندان در کار آماده‌کردن متن کوشیده‌اند صفحاتی را نیز در پایان به شرح نکات مهم منظومه (اعم از معنای لغات، ترکیبات، ابیات، اشارات حماسی و اساطیری و آیینی، و ...) اختصاص می‌دادند تا کار به کمال مطلوب می‌رسید.

۵۹. سهوهای چاپی متن که به نظر نگارنده رسیده است در جدولی آورده می‌شود تا در چاپ‌های دیگر اصلاح شود.

ردیف	صورتِ نادرست	شمارهٔ صفحه	وجهِ درست	ردیف	صورتِ نادرست	شمارهٔ صفحه	وجهِ درست
۱	هفت خوان	بیست‌وسه	هفت خان	۱۰	فرمای	۱۰۹/بیت ۱۳۳۹	فرمایی
۲	ناجی	سی	منجی	۱۱	مکَلل	۱۹۶/بیت ۲۳۳۸	مکَلل
۳	بند	سی‌وشش / بیت ۱۰	زن	۱۲	سپاه	۱۹۸/بیت ۲۴۰۱	سیاه
۴	ما به برای جلوگیری	هفتادویک	ما برای جلوگیری	۱۳	تألیف در قرن چهارم	پشت جلد	تألیف در قرن سوم
۵	۲۶۹۸	هفتادودو، زیرنویس ۱	در این بیت تصحیح قیاسی نیست.				
۶	دیو	۱۶/ بیت ۱۷۹	دیو سپید				
۷	چو دریا و اسبان در او در شناه	۲۹/ بیت ۳۵۶	چو دریا و، اسبان در او در شناه				
۸	شهنشاه	۴۹/ بیت ۵۹۷	شهنشه				
۹	از ایشان	۷۴/ بیت ۸۹۵	ازیشان ستوه				

### ۳. نتیجه‌گیری

منظومه شبرنگ‌نامه، که برای نخستین بار تصحیح و چاپ شده، خوش‌بختانه به روشی کاملاً علمی - انتقادی و منقح منتشر شده و از آن دسته متونی نیست که احياناً در سال‌های بعد به تصحیح مجدد نیاز داشته باشد. پیش‌نهادهای طرح‌شده در این مقاله نیز صرفاً جنبه استحسانی دارد و مصححان ارجمند در صورت تأیید و پذیرش شماری از آن‌ها می‌توانند در چاپ دوم متن تغییراتی در بعضی ضبط‌ها اعمال کنند و اگر صلاح دانستند، توضیحاتی بر آن بیفزایند. این منظومه چون تاکنون چاپ نشده و دور از دست‌رس بوده در تحقیقات حماسی و پایان‌نامه‌ها و رساله‌های دانشجویی مورد توجه واقع نشده است و از این پس می‌توان غیر از استفاده از متن آن در برخی دروس گرایش ادبیات حماسی دوره دکتری ادبیات فارسی، مقالات و حتی پایان‌نامه‌ها یا رساله‌هایی درباره آن نوشت. پیش‌نهاد نگارنده به مصححان گرامی متن، پژوهش‌گران ادب حماسی ایران، و دانشجویان علاقه‌مند این است که با توجه به نکات و قراینی که درباره زمان نظم منظومه در این مقاله ذکر شده و نیز با تأملات بیش‌تر خود در دقایق زبانی و موضوعی شبرنگ‌نامه، تاریخ هر چند احتمالی سرایش آن را با دلایل و مستندات افزون‌تری بررسی و تعیین کنند.

### پی‌نوشت‌ها

۱. در این بیت:

صبح گلفام شد ارواح طلب تا نگرند      کوس گلبانگ زد ابدال نگر تا شنوند

(خاقانی ۱۳۷۸: ۱۰۰)

۲. در دو نسخه از دست‌نویس‌های مبنای تصحیح مرحوم سجادی و دیوان چاپ شادروان استاد عبدالرسولی به‌جای «گلبانگ»، «گلبام» آمده و این ترکیبی است که در بیتی دیگر از خاقانی هم دیده می‌شود که در بعضی نسخ «گلبانگ» نوشته شده است (خاقانی ۱۳۷۸: ۴۹۷).

۳. در نرم‌افزار درج ۴ هم شواهد گوناگونی برای «گلبانگ» در آثار سده هشتم و بعد از آن یافته می‌شود.

۴. کنون بشنو از گفته زاد سرو      چراغ صف صدر ماهان به مرو

(صفحه ۳، بیت ۱۶)

۵. کنون بازگردم به گفتار سرو      فروزنده سهل ماهان به مرو

(فردوسی ۱۳۹۳: ۲، ۲۰۴، ۲۹)

نقد و تحلیل تصحیح شیرنگ‌نامه؛ داستان رستم و پسر دیو سپید ۲۷

۶. چونک در خلاقیم تنها توی کار رزاقیم تو کن مستوی  
(مولوی ۱۳۷۸: دفتر ششم، صفحه ۹۸۴، بیت ۱۸۳۹)
۷. مثلاً این بیت برزونا مه:  
پپالود از ناخن هر دو خون که یک تن نگشتند از ایشان نگون  
(کوسج ۱۳۸۷: ۱۴۷، بیت ۲۲۲۴)
۸. برای نمونه:  
مرغی است او که دُرّ و شبه برکشد به هم چون سوی صحنِ باغ گردید ز آشیان  
(امیرمعزی ۱۳۸۵: ۵۵۹)
- بدان مرز روشن‌تر از صحنِ باغ فروزنده شد چشم شه چون چراغ  
(نظامی ۱۳۸۷: ۸۷۸)
- از آب چشمه تیره شود چشمه حیات وز صحنِ باغ رشک برد گلشن ارم  
(خواجوی کرمانی بی تا: ۳۰۸)
۹. تو ای می‌گسار از می زابلی پیمای تا سر یکی بلبلی  
(فردوسی ۱۳۹۳: ۱، ۲۵۵، ۶۸)

## کتاب‌نامه

- احمدی گیوی، حسن (۱۳۸۰)، دستور تاریخی فعل، تهران: قطره.
- اسدی، ابونصر (۱۳۱۷)، گرشاسپ‌نامه، تصحیح حبیب یغمایی، تهران: بروخیم.
- اسکندرنامه (بازسازی کهنه‌ترین نسخه اسکندرنامه ثعالی) (۱۳۸۸)، منسوب به منوچهرخان حکیم، به کوشش علی‌رضا ذکاوتی فراگوزلو، تهران: سخن.
- امیرمعزی، محمد بن عبدالملک (۱۳۸۵)، دیوان، تصحیح محمد رضا قنبری، تهران: زوار.
- انجوی، سیدابوالقاسم (۱۳۶۹)، فردوسی‌نامه، تهران: علمی.
- انوری، حسن (سرپرست) (۱۳۸۲)، فرهنگ بزرگ سخن، تهران: سخن.
- ایران‌شاه بن ابی‌الخیر (۱۳۷۰)، بهمن‌نامه، ویراسته رحیم عقیقی، تهران: علمی و فرهنگی.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۳)، «سه نکته از دستور تاریخی در شاهنامه و متون پهلوانی»، دستور، ش ۱۰.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۴)، «متون منظوم پهلوانی (برگزیده منظومه‌های پهلوانی پس از شاهنامه)»، تهران: سمت.
- آیدنلو، سجاد (۱۳۹۵)، «منظومه‌های پهلوانی از سده پنجم هجری»، جهان کتاب، س ۲۱، ش ۷ و ۸.
- پیاپی ۳۲۹ و ۳۳۰.

بانوگشسب‌نامه (۱۳۸۲)، تصحیح و توضیح روح‌انگیز کراچی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

بی‌غمی، مولانا محمد (۱۳۸۱)، *داراب‌نامه*، تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران: علمی و فرهنگی.  
جعفری‌تبار، حسن (۱۳۸۹)، «جناس»، *دایرة المعارف بزرگ اسلامی*، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۸.

حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۸۷)، *دیوان*، تصحیح علامه محمد قزوینی - قاسم غنی، تهران: اساطیر.  
حسن دوست، محمد (۱۳۹۳)، *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.  
خاقانی، افضل‌الدین (۱۳۷۸)، *دیوان*، به‌کوشش ضیاء‌الدین سجادی، تهران: زوار.  
خالقی‌مطلق، جلال (۱۳۸۰)، *یادداشت‌های شاهنامه*، نیویورک: بنیاد میراث ایران، بخش یکم.  
خالقی‌مطلق، جلال (۱۳۸۶)، *حماسه (پدیده‌شناسی تطبیقی شعر پهلوانی)*، تهران: دایرة المعارف بزرگ اسلامی.

خطیبی، ابوالفضل (۱۳۸۴)، «آزاد سرو»، *دانش‌نامه زبان و ادب فارسی*، به‌سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۱.

خواجوی کرمانی، کمال‌الدین (بی‌تا)، *دیوان*، به‌اهتمام احمد سهیلی خوانساری، تهران: کتاب‌فروشی محمودی و بارانی.

دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، دوره جدید، تهران: دانشگاه تهران.

رزمجو، حسین (۱۳۸۱)، *قلمرو ادبیات حماسی ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.  
زرّین‌قیانامه (*منظومه‌ای پهلوانی و پیرو شاهنامه از عصر صفویه*) (۱۳۹۳)، مقدمه، تصحیح، و تعلیقات سجّاد آیدنلو، تهران: سخن.

شبرنگ‌نامه (*داستان شبرنگ پسر دیو سپید و رستم*) (۱۳۹۵)، سراینده: ناشناس (احتمالاً قرن ششم هجری)، به‌کوشش: ابوالفضل خطیبی، گابریله وان دین برگ، تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار با همکاری سخن.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶)، *قاندریه در تاریخ (دگردیسی‌های یک ایدئولوژی)*، تهران: سخن.  
صدیقیان، مهین‌دخت (۱۳۷۵)، *فرهنگ اساطیری - حماسی ایران*، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

صفا، ذبیح‌الله (۱۳۶۳)، *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر.

*طومار شاهنامه فردوسی* (۱۳۸۱)، به‌کوشش مصطفی سعیدی و احمد هاشمی، تهران: خوش‌نگار.

*طومار نقالی شاهنامه* (۱۳۹۱)، مقدمه، تصحیح، و توضیحات سجّاد آیدنلو، تهران: به‌نگار.

عطایی (زیر چاپ)، *شهریارنامه*، مقدمه، تصحیح، و تعلیقات رضا غفوری.

غفوری، رضا (۱۳۹۵)، «بررسی روایتی منظوم از پایان زندگی برزو»، *شعر پژوهی (بوستان ادب)*، س ۸، ش ۴، پیاپی ۳۰، زمستان.

- فان دن برخ، گابریله و ابوالفضل خطیبی (۱۳۹۱)، *شیرنگ‌نامه، دانش‌نامه زبان و ادب فارسی، به‌سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۴.*
- فرامرزنانه* (۱۳۸۲)، سراینده: ناشناس، به‌اهتمام مجید سرمدی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶)، *شاهنامه، تصحیح جلال خالقی مطلق با همکاری محمود امیدسالار در دفتر ششم و ابوالفضل خطیبی در دفتر هفتم، تهران: مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی.*
- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳)، *شاهنامه، پیراسته جلال خالقی مطلق، تهران: سخن.*
- قریب، مهدی (۱۳۶۹)، «پادشاهی گرشاسپ در شاهنامه؟»، *بازخوانی شاهنامه، تهران: توس.*
- کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۶)، «جناس»، *دانش‌نامه زبان و ادب فارسی، به‌سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ج ۲.*
- مستوفی، حمدالله (۱۳۷۷)، *ظفرنامه به انضمام شاهنامه (چاپ عکسی از روی نسخه خطی مورخ ۸۰۷ هجری در کتاب‌خانه بریتانیا Or. ۲۸۳۳)*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی؛ وین: آکادمی علوم اتریش.
- مولوی، جلال‌الدین (۱۳۷۸)، *مثنوی معنوی (براساس نسخه قوتیه)، تصحیح و پیش‌گفتار عبدالکریم سروش، تهران: علمی و فرهنگی.*
- ناتل خانلری، پرویز (۱۳۷۷)، *تاریخ زبان فارسی، تهران: فردوس.*
- نثر نقالی شاهنامه* (۱۳۹۴)، مقدمه، تصحیح، و توضیح رضا غفوری، شیراز: سیوند.
- نرم‌فزار درج ۴* (۱۳۹۰)، بزرگ‌ترین کتاب‌خانه الکترونیک شعر و ادب فارسی، ۲۳۶ اثر نظم و نثر ادبی، تهران: مؤسسه فرهنگی مهر ارقام ایرانیان.
- نظامی، جمال‌الدین (۱۳۸۷)، *حمسه نظامی (براساس چاپ مسکو - باکو)*، تهران: هرمس.
- هفت لشکر (طومار جامع نقالان)*، تصحیح مهران افشاری و مهدی مدائنی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- یادگار زیریان (۱۳۷۴)، *ترجمه یحیی ماهیار نوایی، تهران: اساطیر.*